فهرست حکایات		
شماره	عنوان	صفحه
۱	دعاوی راجع به قابلیت تحویل ساختمان	۱۱
۲	دعاوی راجع به نمای ساختمان	۱۲
۳	منشاء حق شفعه و دلیل حصر آن	۱۳
۴	خائن به مفهوم اخص	۱۴
۵	موارد سقوط صلح	۱۷
۶	دعاوی قابل طرح در هیاتهای حل اختلاف اداره کار	۱۸
۷	تصرف عدوانی کیفری	۲۲
۸	سفاهت متصل به حجر	۲۵
۹	قلمرو وکالت ، وصایت و منجزات و سبب بطلان آنها	۲۷
۱۰	یک عرصه و دو مالک ششدانگ	۲۸
۱۱	فوری و فوریت در قواعد حقوقی	۳۰
۱۲	مصداق ضررِجبران ناپذیر در قواعد حقوقی	۳۱
۱۳	در باب احکام ثانویه	۳۲
۱۴	تمیز اسباب موجهه جرم از اسباب رافعه جرم	۳۲
۱۵	ایرادات شکلی قاطع دعوی	۳۳
۱۶	در باب ثالث دعوی	۳۴
۱۷	طواری دادرسی	۳۵
۱۸	دعاوی تصرف	۳۶
۱۹	گفته ها و کم گفته ها در باب مرور زمان	۳۷
۲۰	قرارهای قضایی	۳۸
۲۱	اتحاد منشاء و ارتباط کامل بین دعاوی	۳۹
۲۲	ماهیت دستور موقت	۴۰

فهرست حکایات		
شماره	عنوان	صفحه
۲۳	ماهیت تامین خواسته	۴۲
۲۴	در باب دعاوی رفع ممانعت و مزاحمت از حق	۴۳
۲۵	تملیک و تملک در ایقاعات و عقود	۴۴
۲۶	در باب قضیه اعتبار امر مختوم	۴۵
۲۷	در باب امضاء	۴۷
۲۸	در باب انشاء	۴۸
۲۹	در باب اثبات دعوی	۴۹
۳۰	در باب جمع احکام	۵۰
۳۱	در باب خوانده دعوا	۵۱
۳۲	در باب مطالبه خسارت ناشی از هتک حرمت	۵۲
۳۳	در باب "تامین دلیل"	۵۳
۳۴	اثر زمان بر ماهیت قوانین	۵۴
۳۵	حق حبس	۵۶
۳۶	دعاوی مصداق "لقمه را دور سر چرخاندن"	۵۸
۳۷	تفاوتهای اساسی قضاوت، کارشناسی و داوری	۶۰
۳۸	در باب آداژ (قواعد حقوقی)	۶۳
۳۹	در باب تفاوت قولنامه و مبایعه نامه	۶۷
۴۰	فرق دارائی با ثروت و فایده آن در حقوق	۶۸
۴۱	غیر قابل اجراء بودن برخی از احکام قطعی	۶۹
۴۲	فرق دادخواست با درخواست	۷۰
۴۳	علل حجم بالای پرونده‌های قضایی	۷۱
۴۴	اشتباهاتی که منتج به رد دعاوی موکلین میشوند.	۷۲
۴۵	رابطه حق با قانون	۷۷
۴۶	رابطه عرف با قانون و شرط ضمنی	۷۸

فهرست حکایات		
شماره	عنوان	صفحه
۴۷	در باب نقص و ایراد شکایات مطروحه سازمان بازرسی کل کشور	۷۹
۴۸	اموال در ید ستاد اجرایی فرمان امام خمینی ره	۸۰
۴۹	ارکان مطالبه خسارت و اجرت‌المثل	۸۱
۵۰	اصالت سند مالکیت و طلق بودن آن	۸۳
۵۱	چگونگی جمع وقایع حقوقی	۸۴
۵۲	در باب قلع و قمع بنا در زمینهای زراعی	۸۵
۵۳	دفاع خوانده در دعوای الزام به تنظیم سند	۸۶
۵۴	در باب اصل قانونی بودن مجازاتها	۸۷
۵۵	بطلان دعوا یا ابطال دعوا	۸۸
۵۶	فسخ قرارداد یا ابطال قرارداد	۸۸
۵۷	دعاوی قرض و ربا	۸۹
۵۸	در باب رضا، قصد، اراده، اختیار	۹۳
۵۹	در باب قبح عقاب بلابیان	۹۳
۶۰	شبهات در اصل وقوع جرم ودر عمد و شبه عمد بودن	۹۴
۶۱	در باب ماهیت حق کسب و پیشه	۹۵
۶۲	در باب مبانی قانونی حق کسب و پیشه	۹۸
۶۳	در باب قانون حاکم بر اجاره املاک تجاری	۱۰۳
۶۴	تعارض قوانین مالک ومستاجر ۱۳۳و ۱۳۵۶با قانون مدنی	۱۰۵
۶۵	حق کسب و پیشه قبل و بعد از لزوم اخذ مجوز از شهرداری برای استفاده تجاری از ملک غیرتجاری	۱۰۸
۶۶	مستثنیات حق کسب و پیشه	۱۱۰
۶۷	ایرادات قانونی حق کسب و پیشه	۱۱۱
۶۸	تفاوتهای اساسی حق کسب و پیشه با حق سرقفلی	۱۱۵
۶۹	منشاء حق کسب وپیشه	۱۱۸

فهرست حکایات		
شماره	عنوان	صفحه
۷۰	فتوای امام خمینی (ره) درباب قانون حق کسب و پیشه	۱۲۲
۷۱	در باب شمول جغرافیایی حق کسب و پیشه	۱۲۶
۷۲	در باب اختلاط حق سرقفلی با حق کسب و پیشه	۱۳۱
۷۳	طلوع و غروب حق کسب و پیشه	۱۳۵
۷۴	در باب نمره منفی آزمونها	۱۴۱
۷۵	داوری اشخاص حقوقی	۱۴۸
۷۶	جرح داوری(مدیرحقوقی،نظریه مشورتی قانون منع مداخله	۱۵۱
۷۷	در باب رای داوری در دعاوی شرکتهای دولتی	۱۵۹
۷۸	در باب اسقاط حق اعتراض در قراردادهای داوری	۱۶۲
۷۹	رای هیات داوران حاوی امضاء یک داور ممنوع از داوری	۱۶۳
۸۰	در باب داور اختصاصی	۱۶۴
۸۱	در باب بی اعتبار شدن داوری داور مرضی الطرفین	۱۶۵
۸۲	اثر عدم توافق داوران درصدور رای و یا در انتخاب داور سوم	۱۶۶
۸۳	در باب عدم معرفی داور اختصاصی به طرف مقابل	۱۶۷
۸۴	در باب انشاء رای داوری	۱۶۷
۸۵	در باب نحوه ابلاغ رای داوری	۱۶۸
۸۶	در باب نحوه ابلاغ دعوت نامه شرکت درجلسه داوری	۱۶۹
۸۷	در باب مسئولیت مدنی داور	۱۷۰
۸۸	غیرمالی بودن دادخواست اعتراض به رای داور .	۱۷۱
۸۹	در باب اشخاص ثالث در داوری	۱۷۱
۹۰	در باب غیرقانونی بودن ورود دادگاهها به ماهیت رای داور	۱۷۲
۹۱	در باب مداخله دادگاه در تعیین داور مرضی الطرفین	۱۷۲
۹۲	در باب موارد ابطال رای داور	۱۷۳
۹۳	رای داور به فسخ قرارداد ؛ به بطلان قرارداد	۱۷۳

فهرست حکایات		
شماره	عنوان	صفحه
۹۴	دستمزد داور	۱۷۴
۹۵	نمونه ای از داوری در صدر اسلام	۱۷۵
۹۶	کارشناسی و علت اختلاف فاحش در ارزیابی قیمت	۱۸۳
۹۷	موارد ممتنع در اجرای قرار کارشناسی	۱۸۵
۹۸	مصداق گزارش خلاف واقع	۱۹۰
۹۹	در باب جریمه تخلفات ساختمانی حوزه دهیاریها	۱۹۶
۱۰۰	در باب منافذ و ماخذ مفاسد اقتصادی	۱۹۸
۱۰۱	در باب مسئولیت مدنی قضات و کارشناسان رسمی	۲۰۴
۱۰۲	در باب مسئولیت مدنی مهندسان ناظر ساختمان	۲۰۵
۱۰۳	در باب قابلیت وصول تتمه دستمزد کارشناسان رسمی	۲۰۷
۱۰۴	در باب دو برابری دیه مرد نسبت به زن	۲۰۸
۱۰۵	در باب دو برابری ارث مردان نسبت به زنان	۲۰۹
۱۰۶	در باب دست برتر زوج در طلاق	۲۱۲
۱۰۷	کلیاتی ازگفته ها تا ناگفته ها در باب دیه	۲۱۴
۱۰۸	کلیاتی از گفته ها تا ناگفته ها درباب عقد نکاح دائم و موقت	۲۱۵
۱۰۹	در باب برخی از دعاوی نسب؛ ضمان و خیارات خاص	۲۱۷
۱۱۰	پاسخ به فایل صوتی بهرام مشیری با عنوان خدا و ریاضیات	۲۱۸

۱ دعاوی راجع به قابلیت تحویل ساختمان

یکی از دعاوی شایع بین پیمانکار و کارفرما قابلیت تحویل ساختمان است. پیمانکار مدعی است که ساختمان را به اتمام رسانده و قابل تحویل است اما کارفرما آنرا قابل تحویل نمی‌داند. این مناقشه زمانی جدی می‌گردد که قابلیت تحویل ساختمان ملاک آزادی ضمانت نامه اجرای تعهدات و کسور وجه الضمان پیمانکار و تصفیه حساب مالی با او می‌گردد. بنابراین باید بررسی کنیم در دعاوی تحویل ساختمان چه زمان می‌توان گفت که ساختمان قابل تحویل است؟ یکی از معیارهای قابلیت تحویل ساختمان، مقررات مصرحه در قانون مدنی است. در قانون مدنی به جای لفظ تحویل ساختمان از لفظِ تسلیمِ مبیع استفاده شده است. قانون در ماده ۳۶۷ مقرر می‌دارد که تسلیم مبیع به نحوی است که مشتری، متمکن از اَنحاءِ تصرفات و انتفاعات باشد. لیکن این ماده نسبت به کیفیتِ انحاء ساکت است که متقابلا ماده ۳۶۹ ضمن تصریح به {تسلیم مبیع به کیفیاتِ مختلفه است و باید به نحوی از انحاء باشد که عرفا بتوان آنرا تسلیم نامید.} سکوت مذکور را شکسته است. ملاحظه می‌گردد که قانون، کیفیتِ مبیع برای تسلیم را عرفی تلقی کرده است. در عرف نیز برخی کیفیات مانند خرابی قفل انباری و فقدان لامپ روشنایی و نقاشی و برخی از تجهیزات غیرضروری مانع تحویل آپارتمانی نیست که قابلیت بهره برداری یافته است. دادنامه۴۶ مورخ ۱۳۷۶/۲/۱۰ شعبه ششم دیوانعالی کشور، ضمن صدورحکم دعوا ، مقرر نموده است که مبیع که متضمن پیشرفت فیزیکی و مالی درحد ۹۷٪ است در صورتیکه باقیمانده کار مسقط بهره برداری نباشد. قابل تحویل است. ماده ۳۹ شرایط عمومی پیمان که بر روابط قراردادی فی مابین کارفرما و مالک حاکمیت دارد از

دیگر معیارهای قابلیت تحویل ساختمان از دیدگاه تخصصی و کارشناسی است. اگرچه ماده ۳۹ در ویرایش نهایی پیشرفت فیزیکی به مقیاس ۹۷٪ را حذف کرده ، لیکن نسبت به قابلیت تحویل ساختمان همراه با نواقصی که مانع بهره برداری نیستند تاکید نموده است. نشریه ۴۳۱۱ دفترفنی سازمان برنامه و بودجه، نسبت به تحویل ساختمان که دارای قابلیت بهره برداری است با تهیه صورتمجلس نواقص تاکید دارد. دانشگاه آزاد اسلامی درتنظیم قراردادهای ساختمانی واحدهای زیرمجموعه خود براساس تصمیم متخذه درجلسه ۸۱/۱۱/۱۲ ؛ ذیل بند الف ماده ۶ ، قابلیت تحویل ساختمان را در صورت قابلیت بهره برداری با حداقل ۹۷٪ پیشرفت فیزیکی تاکید دارد. به استناد منابع علمی منتشره در سایت www.rvsri.ac.ir توسط دکتر رسولی، موضوع تحویل ساختمان در باب تشریح ماده ۳۹ را متضمن حداقل ۲۷٪ پیشرفت فیزیکی و مالی با قابلیت بهره برداری تعریف نموده است..

۲ دعاوی راجع به نمای ساختمان

مستفاد ازمبحث پنجم مقررات ملی ساختمان و آئین نامه ۲۸۰۰ استاندارد ایران و آئین نامه بتن ایران (آبا) نمای خارجی ساختمان پوسته و غشائی است که در معرض دید عموم بوده و بطور متعارف ازآجرنما، سیمانکاری رومی، انواع سنگهای معدنی و یا شیشه ساخته شده و در قسمتهایی نیز فضای باز می‌باشد. بالکن های دو و یا سه طرف باز نیز جزء نمای خارجی ساختمان هستند. مسدود نمودن فضای باز نیز عملا تعرض در نمای خارجی ساختمان است. درعرف برخی از اعمال همچون خشک کردن البسه در فضای باز، تغیر اندازه و تغییر درب ورودی بالکن تعرض به نما تلقی می‌شوند. ملاحظه می‌شود نمای خارجی ساختمان در

تعریف عرفی بسیار وسیع است. اما قاعده حقوقی در اینخصوص، جداکردن مشاعات از قسمتهای اختصاصی و احترام به مالکیت خصوصی است. بر این اساس هر آنچه که در قسمت مشاع و اشتراکی انجام میشود، باید با نظر اکثریت مجمع عمومی ساختمان باشد. لذا نمای ساختمان که محدوده‌ای است که از مالکیت عمومی و مشاعی برخوردار است از این قاعده مستثنی نیست. لیکن بازسازی و زیبا سازی و ارتقاء کیفی دیوار و درب اختصاصی مالکین هرچند که در معرض دید عموم باشد مشمول قاعده فوق نمیگردد . زیرا این درب و دیوار از غشای نمای ساختمان خارج و در مالکیت خصوصی قرار دارند. بنابراین نباید دامنه مصادیق نمای ساختمان را در حد عرف آنچنان وسعت دهیم که حریم مالکیت خصوصی را بشکند.



منشاء حق شفعه و دلیل حصر آن

حق شفعه ، حق الویتِ شریک، درخرید سهم شریک دیگر در مال غیرمنقول است که به موجب ماده ۸۰۸ قانون مدنی منحصر به دو شریک است و اعمال آن نیز فوریت دارد. صاحب حق شفعه را که خریدار است شفیع گفته اند . شریک فروشنده را هم مشفوع الیه و شریک دیگر را مشفوع علیه گفته اند. اما نظریه این مبحث، این است که بدانیم منشاء حق شفعه چیست وچرا منحصر به دو شریک است؟ منشاء آن لزوم تقلیل دعاوی در امور مشاعی است. مالکیت مشاعی یکی از منابع دعوا و نزاع و مضیع بهره برداری و احیاء ملک است، با تاسیس حق شفعه این عیوب از بین می‌رود و مالکیت مفروز ششدانگ پدید میاید. تصرف و انتفاع از ملک از بند مقررات مشاعی آزاد می‌شود. برای نیل به این هدف لازم است که تعداد شرکاء دو نفر باشند. اما فوریت اعمال حق شفعه

چیست؟ شریک فروشنده به شفیع مهلت متعارفی ، مطابق آنچه که با ثالث هماهنگی نموده می‌دهد. شفیع بایستی در همین مدتِ تراضی شده معامله کند. در غیر اینصورت رعایت فوریت نکرده است. ناگفته دیگر این است که مشفوع الیه چه تکلیفی دارد؟ تکلیفش این است که: شرایط عرضه قدرالسهم خود را قطعی کند. سپس به طریق مقتضی به شفیع اطلاع دهد و تا مهلت تعیین شده صبوری کند. اگر شفیع در این مهلت اقدام به معامله ننمود و یا شرایط قطعی شده را نپذیرفت . میتواند با ثالث معامله کند. حال اگر شفیع پذیرفت و مشفوع الیه رد کرد. شفیع خیار فسخ معامله‌ای را می‌یابد که مشفوع الیه با ثالث منعقد کرده است. اعمالِ خیارِ فسخ هم فوریت دارد. باید به تاریخ رد اِعمال کند و نه در زمان دلخواه و دیرتر از سررسید مقرر.

۴ خائن به مفهوم اخص

خائن در مفهوم اخص در مقابل امینِ نگهدارندهِ مال است. امین اگر در نگهداری تعدی و تفریط کند و یا به حکم قانون امانت دار مالی شده باشدکه تلف گردیده است خائن محسوب نمی‌شوند . بلکه ضامن ضرر وارده می‌گردند. اما اگر عالما سبب فقد و نقص مال گردد وصف کیفری پیدا کرده خائن محسوب میشود. خیانت امری است قبیح . اساس شرعی قبح خیانت در امانت در آیه ۵۸ سوره نساء «ان اللّه یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» تجلی یافته است. قانونگذار نیز در ماده ۶۷۴ باب تعزیرات قانون مجازات اسلامی جرم انگاری نموده است. در قبح عرفی خیانت در امانت همان بس که حتی سارق ، مالی را که به امانت به وی سپرده شده، سرقتش را دور از جوانمردی می‌داند. نقل از قابوس نامه است که: شنیدم مردی به سحرگاه، از خانه بیرون رفت. تا به گرمابه رود ، به راه اندر ،

دوستی از آنِ خویش را دید و گفت: موافقت کنی تا به گرمابه شویم؟ گفت تـا درِ گرمابه با تو همراهی کنم . لکن اندر گرمابه نتوانم آمدن که شغلی دارم . پـس تـا نزدیک گرمابه بیامد. به سر دو راهی که رسید، بی آن که این مرد را خبر کردی ، بازگشت و به راه دیگری رفت. اتفاق را طراری (دزدی) از پس این مرد می‌رفت به طراری. این مرد باز می‌نگرد. طرار را دیـد و هنـوز تاریـک بـود. پنداشـت کـه آن (طرار) دوست وی است. صد دینار در آستین داشت بر دستارچه بسته از آسـتین بیرون گرفت و بدین طرار داد و گفت: ای برادر این امانت است به تو. چون من از گرمابه بیرون آیم به من بازدهی، طرار زر از وی بستد و آن جا مقام کرد تـا وی از گرمابه بیرون آمد. روز روشن شده بود. جامه بپوشید و راست همـی رفـت. طـرار وی را باز خواند و گفت: جوانمرد زرِ خویش بازستان و پس برو که امروز از شـغل خویش(از دزدی کردن) فرو ماندم . از این نگاه داشتنِ امانتِ تو .مرد گفت: این زر چیست؟ و تو چه مردی؟ گفت: من طرارم و تو این زر به من دادی، گفت: اگر تـو طراری چرا زر من نبردی؟ طرار گفت: اگر به صناعت خـویش بردمـی، اگـر هـزار دینار بودی از تو یک جو نه اندیشیدمی و نه بازدادمی و لکـن تـو بـه زینهـار (بـه امانت) به من دادی. زینهار دار (امانت دار) نباید که زینهار خوار باشـد کـه امانـت بردن جوانمردی نیست. در ادامه عرض می‌کنم که امانت داری که به حکم قـانون امین شده است از اتهام خائن مبرا است .هرچند که مال امانی در ید او تلف شده باشند . مانند تلف مورد اجاره توسط مسـتاجر (مـاده ۶۳۱ ق.م) و یـا مـرتهن در مقابل راهن (ماده ۷۸۹ق.م) و یا وکیل در مقابل موکل ، مستعیر در مقابل معیر و مضارب در مقابل عامـل (مـاده ۵۵۶ ق.م) و زارع در مقابـل مالـک مزرعـه (مـاده ۵۳۶ق.م) و عامل در عقد مسـاقات در مقابـل مالـک (مـاده ۵۴۵ق.م)-، شـریکِ دارندهِ مال الشرکه نسبت به شریکِ دیگر (ماده ۵۸۴)-. بنـابراین میتـوان اینطـور

گفت که اضرار امناء فوق به مالک در نگهداری مال و یا تلف مال سپرده شده به آنها هر چند که به ظاهر مصداق ماده ۶۷۴ ق.م.ا باشند، اما مجرمانه محسوب نشده و این افرادِ امین، از شمول جرم خیانت در امانت مستثنی هستند. امین فقط مسئولیت مدنی دارد اگر ضرر ناشی از تعدی و تفریط باشد. افزون بر آن نه فقط امین با عناوین مرتهن، وکیل، مستعیر، مضارب، زارع، شریک، وصی، متولی، وارث و قیم و ولی و .... بلکه هر شخصی که ضمن قرارداد خصوصی، مالی در اختیار وی بوده باشد نیز امین است و هر شخصی که به موجب قانون و یا حکم قضایی امین واقع شده باشد نیز در صورت تلف مال خائن محسوب نمی‌شود. برخی دیگر ازخیانت ها که مجرمانه محسوب نمیشوند ناشی از قراردادهای خصوصی و شراکت پدید میایند مانند : دارنده کلید انبار ، امین صاحب بار است. دارنده کلید اتاق مسافر امین مسافر است. (رای وحدت رویه ۹۶ مورخ ۱۳۲۲/۰۷/۱۱) باربر امین صاحب بار است. این افراد در مقابل تلف مال خائن محسوب نمیشوند . اما ممکن است سارق محسوب شوند.

مفهوم عملی سپردن : به استناد ماده ۶۷۴ ق.م.ا مجرمانه بودن "خیانت در امانت " تنها در صورتی محقق می‌گردد که عنصر اساسی "سپردن" محقق شده باشد. سپردن فقط در حالتی مصداق سپردن محسوب می‌شود که صرف سپردن و محض سپردن باشد. اینکه سپردن جهت ارائه خدمات به دیگری بوده باشد مصداق ماده ۶۷۴ ق.م.ا نخواهد شد. از این رو در رابطه امانی قانونی و قضایی و قراردادی و عرفی اقدام زیانبار امین مشمول جرم "خیانت در امانت" نمی‌شود. زیرا عنصر سپردن مال امانی به شرط استرداد یا به شرط به مصرف معیّن رساندن نبوده، این توصیف ظهور در قراردادی دارد که موضوع آن منحصرا نگهداری مال و اختصاصا به مصرف معینی رساندن بوده و ضمن آن تصریح بر

برگرداندن مال به هنگام درخواست بوده است. ملاحظه می‌شود با این اوصاف نمیتوان شرط سپرده شدن را در رابطه امانی قانونی و قضایی و قرارداد مشارکتی و عرفی یافت. در اینمورد، زیاندیده باید به جهت تعدی و یا تفریطِ مطالبه خسارت کند. و یا دلیلی برسرقت ارائه دهد. خلاصه اینکه نمی‌توان امین عرفی و امین قانونی و امین قراردادی را در دادسرا به اتهام خیانت در امانت تحت تعقیب قرار داد.

۵ موارد سقوط صلح

مستفاد از جامع الشتات میرزا القمی(ره)؛ تحریرالوسیله امام خمینی(ره)؛ شرح لمعه شهیدثانی (ره)؛ عروته الوثقی سید محمدکاظمی یزدی (ره)؛ المکاسب شیخ محمد انصاری (ره) و قانون مدنی، صلح در موارد ذیل ساقط می‌شود:

۱-صلح بر دعوایی که منشاء آن نامشروع بوده؛ مانند صلح زمین موات و آنچه که موضوعا حرام و خلاف قانون بوده است

۲-صلح بر معامله باطله و فاسد مثل صلح بر دعوایی که مستند آن سند مجعول بوده است.

۳-صلح برخلاف نظم عمومی؛ مثل صلح بر نقل قدرالسهم مالک از مشاعات متصله به عین، مانند سهمی که شخص از حیاط مشترک مجموعه مسکونی خود دارد. یاصلحی که مضیع حق شفعه بوده است و یا صلح ورثه بر میراث به نحوی که بطور صوری متوفی را بدهکار به احدی از وراث و یا ثالث وانمود نمایند که سبب سقوط قانون مالیات بر ارث گردد

۴-صلح به ضرر ثالث؛ مثل صلحی که دو یا چند نفر از ورثه، سهم الارث وارث غایب، صغیر و یا محجور را مورد مصالحه قرار دهند. و یا صلح برمالی که در رهن ثالث بوده است.

۵-صلح مبتنی برشرطی که محقق نمی‌شود؛ مثلا صلح بر دعواییکه مشروط به اذن و رضایت ثالث بوده است.

۶-صلحی که متضمن خیارفسخ بوده است. درصورتیکه شخصی که خیار به نفع او بوده قصد انشاء کند.

۷- صلح باکسی که اهلیت معامله نداشته است مانند صغیر غیرممیز، نابالغ و یا سفیه و محجور

۸- صلح باکسی که اهلیت تصرف و استیفاء نداشته است مانندکسی که ممنوع المعامله یا غاصب بوده و یا برای فرار از دین مالی را مورد مصالحه قرارداده است.

۹- صلحی که با اقاله ساقط شده است.

توضیحا موارد نه گانه فوق به محضر آیه اله ناصر مکارم شیرازی ارائه شده و در مواردی عینا و در مواردی نیز همراه با توضیحاتی تکمیلی مورد تایید قرار داده‌اند.

۶ دعاوی قابل طرح در هیاتهای حل اختلاف اداره کار

صلاحیت ذاتی هیات‌های حل اختلاف و تشخیص: به موجب ماده ۱۵۷ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹، دعاوی فی مابین کارگران وکارفرمایان توسط هیاتهای تشخیص و حل اختلافِ ادارات کار مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. هیاتها در بدو ورود به دعوا می‌بایستی صلاحیت ذاتی خود را بررسی کنند. همچنانکه قضات بر اساس ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی و کارشناسان رسمی بر اساس ماده ۳۰ قانون کارشناسان، صلاحیت ذاتی خود را قبل از رسیدگی احراز می‌کنند. لیکن در

ادارات کار بررسی صلاحیت ذاتی تا حدی مغفول مانده است. و برخی از هیاتهای تشخیص و حل اختلاف که صرفا صلاحیت ورود به دعاوی کارگر -کارفرما را دارند وارد دعاوی مشابه می‌شوند که ماهیتا دعاوی مقاطعه کاری و پیمانکاری بوده و از صلاحیت آنها خارج می‌باشد. غفلت این دسته از هیاتهای تشخیص در احراز رابطه کارگر -کارفرمایی است. لزوم احراز این رابطه در آیین نامه اجرایی قانون دیوان عدالت اداری سال ۱۳۸۵ بند ۲ ماده ۱۰ وضع و مقرر شده است. بنابراین هیاتها برای عدم امکان خروج از صلاحیت می‌بایستی دعوای واصله را با معیارهایی که رابطه کارگر- کارفرمایی را ایجاد می‌کنند مورد توجه قرار دهند. یکی از این معیارها تبعیت کاری بین کارگر و کارفرما است که در دعوا مطروحه باید انعکاس عملی و قراردادی داشته باشد. تبعیت یک مفهوم نسبی است و آن وضعیتی است که شرایط مادی اجرای کار توسط کارفرما به کارگر تحمیل می‌گردد، این شرایط می‌تواند مربوط به زمان یا ساعات کاری و محل کارگاه و ابزار کار باشد که توسط کارفرما تعیین می‌گردد. کارگر نیز الزام به حضور و انجام کار در همان محل و همان ساعات دارد. این عوامل نشان دهنده تبعیت کارگر به نظام سازمانی کارفرما می‌باشد. همین تبعیت است که تعهد کارگر را "به وسیله" و نه "به نتیجه" تثبیت میکند. اما آزادی کارگر از حیث زمان و محل اجرای کار، تعهد را تبدیل به "به نتیجه" می‌کند. مانند خبرنگاران که نسبت به مدیران مسئول مطبوعات، تعهد به نتیجه دارند. پس رابطه کارگر و کارفرمایی بین خبرنگار و مدیرمسئول وجود ندارد. لذا رسیدگی به دعوای خبرنگار و مدیر مسئول از صلاحیت هیاتهای مذکور خارج است. مگر آنکه خبرنگار ملزم به حضور مستمر در دفتر نشریه و انجام کار محوله در محل دفتر نشریه و روزنامه باشد. بنابراین صرف ارائه محصول کار تهیه خبر و آگهی و رپرتاژ با قابلیت چاپ و

انتشار رابطه کارگر -کارفرمایی را ایجاد نمی‌کند. معیار دیگر این رابطه این است که کارگر از لحاظ اقتصادی تابع کارفرما باشد و به حساب کارفرما و به دستور او کار کند و در مقابل مدت کار معین حق السعی دریافت کند. به همین دلیل درصورت وجود رابطه کارگری و کارفرمایی، سود و زیان کار، مستقیماً به کارفرما بر می‌گردد. ولی در قرارداد شراکت یا پیمانکاری تحمل سود و زیان برعهده انجام دهنده کار است که تعهد به نتیجه دارد چنانچه محصول خبرنگار که تهیه خبر و آگهی و گزارش است به لحاظ فقدان مستندات و یا به دلیل عدم انطباق با الزامات حکومتی قابل چاپ و انتشار نبوده باشد، زیانش متوجه خبرنگار است. در تبعیت اقتصادی، کارگر ابزار و وسایل کار و مواد اولیه را برای انجام کار از کارفرما دریافت می‌کند؛ واز این حیث اتکای شدیدی به کارفرما دارد. در حالیکه در تعهد به نتیجه چنین اتکایی وجود ندارد شخص خود ابزار و وسایل کار و مواد اولیه را تهیه می‌کند. معیار یگر وجود عقد معوض بین کارگر و کارفرما می‌باشد. قراردادکار بین کارگر و کارفرما عقدی است معوض و از این جهت با هبه و برخی از عقود غیرمعوض تفاوت دارد. شرط معوض بودن قرارداد کار و موضوعیت آن به تبعیت کارگر به کارفرما باز می‌گردد، به این معنی که معوض بودن قرارداد کار و پرداخت مزد از سوی کارفرما به کارگر از آنجا مهم است که در واقع نشان دهنده وابستگی اقتصادی کارگر به کارفرما می‌باشد. بنابراین اگر شخصی بنا بر انگیزه‌های اخلاقی و نیکوکاری و به صورت افتخاری و تبرعاً برای مؤسسات عام‌المنفعه یا خیریه کار کند، کارگر آن موسسه محسوب نمیشود. برای مثال، اشخاصی که در پایگاه‌های مقاومت بسیج و یا مراکز امداد همگانی در زمان بروز حوادث طبیعی نظیر سیل، زلزله، آتش سوزی و یا هنگام بروز و شورش و حتی در هنگام جنگ، بنا بر تعلقات ملی- میهنی خود به خدمت می‌پردازند و یا در